

معلم نمونه و با سابقه آموزش و پرورش سال‌های خدمتش رادر مناطق محروم گذرانده است

پای کلاس اولی‌های تبادکان ماندم

و کلاه کرده‌اند. زهرا، یکی از دانش‌آموزان خوش‌سرویزش، می‌گوید: خانم عربی را خیلی دوست دارم و دلم برایش تنگ می‌شود. کاش می‌شد باز هم معلم ما باشد.

کلاته عربی هم درباره بچه‌های این محله می‌گوید: صداقت بچه‌ها و خانواده‌های اینجاران دوست دارم و احساس می‌کنم قدر زحمات معلم را بیشتر می‌دانند. سادگی بیشتری دارند و به همین دلیل دوست دارم اینجا باشم و بچه‌ها خوش‌گرفته‌ام. دانش‌آموزان همه‌جا خوب هستند، ولی بچه‌های این مناطق ویژگی خاصی دارند؛ با ما دوستانه‌تر رفتار می‌کنند و خالص‌تر و بی‌ریا تر هستند. از بخش احمدآباد که انتقالی گرفتم، بلافاصله به تبادکان آمدم.

همیشه کلاس اول!

در همه پایه‌های ابتدایی تدریس کرده اما بیشترین سابقه‌اش در کلاس اول بوده است. حدود هجده تا بیست سالی می‌شود که در این پایه تدریس می‌کند. خاطره‌ای از مادرش دارد و می‌گوید: مادرم همیشه می‌پرسید «تو را پایه بالاتر راه نمی‌دهند که فقط کلاس اول درس می‌دهی؟» همیشه می‌گفتم اتفاقاً برای پایه اول معلم باید سابقه تدریس داشته باشد. در این پایه، تکنیک‌های آموزش اهمیت بسیار دارد. خودم هم کلاس اول را دوست دارم و وعادت کرده‌ام. به خودم باشد. آموزش را هنوز دوست دارم، اما همسرم می‌گوید که باز نشسته شوم. آموزش و تدریس در وجودم است. دانش‌آموز راهنمایی که بودم، برادرم کلاس اول در درس‌ها ضعیف بود و به او کمک می‌کردم. همیشه می‌گفتم چقدر معلمی سخت است. نمی‌دانم چه شد که وارد این مسیر شدم ولی خدا را شکر می‌کنم که معلم شدم. وقتی خوب به رفتارهایم در زمان تدریس دقت کردم، متوجه شدم که خلق و خوی من مناسب تدریس است تا شغلی دیگر.

۸۰۰ دانش‌آموز کلاس اولی

اومی‌گوید: هفته گذشته در حیاط مدرسه به بچه‌ها ورزش می‌دادم که خانمی بایک بچه به بغل وارد حیاط شد. گفتم: چهره شما خیلی آشناست. گفت: سال ۸۵ در کلاس چهارم دانش‌آموز شما بودم. آن سال تازه به این مدرسه آمده بودم و پایه اول نداشتند و تدریس پایه چهارم را بر عهده گرفتم. خیلی از دانش‌آموزان را می‌بینم و با بقیه هم در فضای مجازی ارتباط دارم و همیشه احوال‌پرس من هستند و لطف دارند. به خودم می‌بالم که در این سال‌ها چندین نفر را با سواد کرده‌ام. تعداد شاگردهایم در این سال‌ها هزار نفر بیشتر است؛ از این تعداد حدود هفتصد تا هشتصد دانش‌آموز کلاس اولی داشته‌ام.

اشک‌های غم و شادی

خودش که نمی‌گوید، اما مدیر مدرسه خبر می‌دهد که طاهره خانم سال گذشته، معلم نمونه منطقه تبادکان انتخاب شده است. انرژی بی‌پایانی دارد و می‌گوید: اگر همسرم اجازه دهد، حاضرم تاروژی که زنده هستم، تدریس کنم ولی اومی‌گوید کمی استراحت کنم. طاهره دستی به قلم دارد و می‌خواهد در باز نشستگی خاطراتش را بنویسد و به کتاب تبدیل کند. درباره گذشته می‌گوید: یادم است به هشتاد کیلومتری مشهد می‌رفتم و باردار هم بودم. ۶ صبح می‌رفتم و ۴ بعد از ظهر بر می‌گشتم و هنوز انرژی زیادی داشتم. همسرم همیشه قدر دان من بود. او هم فرهنگی است و خیلی خوب شرایطم را درک می‌کند. همسرم پایه پای من فعال بوده است و همیشه جلوفرزندانم و اقوام قدر دان زحمت‌هایم است.

خاطره‌ای را بر ایمان روایت می‌کند و می‌گوید: سال‌های ابتدای کار، در محدوده دیزباد تدریس می‌کردم. یکی از دانش‌آموزان استکانی برای من آورده بود که حتی نون بود و همان را لای کاغذ پیچیده بود و هدیه داد. حدود سال ۷۷ بود و هنوز روستاها آباد نبود. وضعیت اقتصادی مردم روستا هم ضعیف بود اما در همان شرایط هم بچه‌ها در روز معلم برایم هدیه می‌آوردند و این محبتشان با وجود شرایط مالی سخت خیلی برایم ارزش داشت. یکی از دانش‌آموزان که مادرش مهاجر و پدرش ایرانی بود، از بیخچال خانه‌شان برای من گوشت بسته‌بندی آورده بود، هر چه داشتند دریغ نمی‌کردند. یادم است که با مادرش آمده بود تا از من تشکر کنند. از ذوق و ناراحتی اشکم در آمده بود.

حفظ قدر و منزلت معلم، شرط پیشرفت

صحب آخر درباره آینده کشور است. طاهره کلاته عربی ماحصل عمری آموزش خود را در چند جمله خلاصه می‌کند و می‌گوید: به نظر من اگر بخواهیم آموزش و پرورش و کشور پیشرفت کند، قدر و منزلت معلم به معنی واقعی باید حفظ شود. معلم وقتی ببیند جایگاه خوبی دارد و احترامش حفظ می‌شود، کمک می‌کند تا مشکلات دانش‌آموزان هم برطرف شود.



منطقه ۵

عمری در مناطق محروم

طاهره کلاته عربی اصالتاً مشهدی و حالا ساکن بولوار سید رضی است. به کارش علاقه دارد و می‌گوید که سرسوزنی شعار نمی‌دهد؛ «سی سال خدمت تمام شده است، ولی چون عاشق کار هستم، امسال هم استمرار گرفتم و می‌خواستم همچنان در مناطق محروم کار کنم. دو فرزندم بارها گفته‌اند که «چرا در نواحی دیگر تدریس نمی‌کنی و می‌روی به منطقه تبادکان؟» حقیقت این است که همیشه تدریس در مناطق محروم را دوست داشته‌ام. هشت سال در بخش احمدآباد کار کردم و بعد هم برای تدریس آمدم به تبادکان و تا الان اینجا می‌مانم. همان سال در کنکور رشته مامایی قبول شدم، اما نرفتم؛ چون معلمی را دوست داشتم. با بچه‌ها زندگی می‌کنم و خیلی دوستشان دارم.»

زمانی که تازه استخدام شده بود، می‌توانست در مقطع راهنمایی تدریس کند و مسئول آزمایشگاه باشد. اما تدریس در مقطع ابتدایی را بیشتر دوست داشته است. طاهره خانم می‌گوید: معلم ابتدایی باید بچه‌ها را بفهمد و با آن‌ها بچگی کند؛ خودش را جای آن‌ها بگذارد.

بچه‌های خالص گلشهر

از سال ۸۵ در مدرسه شهید جوان واقع در همین محله شهیدآوینی گلشهر تدریس می‌کند. پنج مدیر مدرسه تغییر کرده‌اند و او اینجامعلم بوده است. با اینکه موقعیت‌های کاری بهتری هم داشته، تدریس در محدوده محروم را ترجیح داده است. با هم‌سری به کلاسش می‌زنیم و دانش‌آموزان به احترام ورودش می‌ایستند. نزدیک زنگ تعطیلی شیفت است و همگی شال

سید محمد عطایی: ظاهرش

جدی است اما همین که شروع به صحبت می‌کند، لحنش نشان از یک دریا مهربانی دارد. طاهره کلاته عربی، معلم با سابقه آموزش و پرورش منطقه تبادکان، یک سالی هم از تاریخ باز نشستگی‌اش گذشته است و آخرین روزهای تدریس را در مدرسه شهید جوان محله شهیدآوینی کنار دختران کلاس اولی می‌گذراند.